

حیوانات در ادبیات فارسی

هنگام جستجو در منشاء داستانهای حیوانات در ادبیات فارسی ، از فقدان آثار غیرمذهبی قبل از قرن چهارم هجری ، دچار یأس میشویم ، قدیمترین منابع ادبی موجودیکه در آنها داستانهای مربوط به حیوانات وجود دارد - اگر قطعات پراکنده رودکی را در کلیله و دمنه و کتاب سندبادنامه استثنا کنیم - ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی است از کتاب کلیله که سال ۵۳۸ یا سی و نه انجام یافته . و دیگر ترجمه ظهیری سمرقندی است از سندبادنامه که در سال ۵۵۶ یا هفت تمام شده است . در میان این آثار کلیله و دمنه بطور قطع از هند است و سند بادنامه - آنطور که «بی . ای . پری» در کتاب «ریشه‌ی سند بادنامه» با یقین ثابت کرده است - اصل و منشایی فارسی دارد . گویانکه احتمالاً منابع فارسی این کتاب پیش از قرن دوم هجری نمی‌رود . کتاب هزار افسانه که آنرا اصل فارسی الف لیله دانسته‌اند نیز تا همین زمانها پیش میرود . ترجمه پهلوی از اصل سنسکریت «پنچاتن تراه» را بدون شبهه می‌توان به قرن پنجم هجری اسناد داد . و حتی از ترجمه عربی ابن مقفع از سندباد نامه هم قدیمتر داست .

با ذکر این منابع این سؤال پیش می‌آید که آیا بدین ترتیب بوده است که داستانهای حیوانات وارد ادبیات فارسی شده است ؟ ابن الندیم مؤلف الفهرست ، نخستین کسانی را که از خرافات رایج کتبی فراهم آوردند و از آنها نقش‌هایی بمهده حیوانات سخن‌گر واگذاشتند ، ایرانیان قدیم دانسته است . و منظور از ایرانیان قدیم ، درین کتاب ، دوران حکومت دو سلسله نخستین ایرانی هستند . (مادها و هخامنش‌ها) . و این قطعه

شاهد اینست که در حدود قرن چهارم هجری این نظر متداول بود که داستانسرایی راجع به حیوانات سنتی ایرانی و باستانی بوده است. تئودور بنفی در مقدمه کتاب پنچاتن ترا این نظر را پیش کشیده است که افسانه هایی که حیوانات در آنها نقش انسانرا دارند، از منشأ هندی هستند. و داستانهاییکه در آنها حیوانات در نقش خود عمل می کنند، منشأشان در خاور نزدیک است.

در ادبیات باستان ایران، افسانه حیوانات بدان منظور وارد شده است که در درجه اول نکات اخلاقی و عرفانی را روشن کنند و مثالهای بارز این مطلب در *حدیقه الحقیقه* سنایی دیده میشود. و بیش از همه در تفسیر ابوالفتح رازی، اسرارنامه والهی نامه عطار و مثنوی مولانا جلال الدین رومی که مهمترین آنهاست. در مجموعه ای این نوع داستانسرایی، از همه چشم گیرتر، *مرزبان نامه* و *راوینی و طوطی نامه* نخشی و هشتمین *حدیقه* از بهارستان جامی و *انوار سهیلی* حسین واعظ کاشفی. و پس ازین منابع، *لطائف الطوائف* فخرالدین علی صفی است و *جامع التمثیل* محمد جبل رودی و مجموعه های مشابه که نظر خاص اخلاقی نداشته اند. جز همه این موارد، بازم موارد و مطالبی فراوان برای بحث درباره ادبیات افواهی و نقلی موجود است.

ممکن است بطور آزمایشی داستانهای مربوط به حیوانات در ادبیات مکتوب و نقلی فارسی را بطریق زیر طبقه بندی کرد:

- ۱- داستانهای اخلاقی که در آنها حیوانات کلا مانند انسان رفتار می کنند و به عنوان نمونه های خصائص اخلاقی بکار می روند.

- ۲- افسانه هایی که در آنها حیوان و انسان هر دو شرکت دارند و حیوانات اغلب دارای خصوصیات انسانی گوناگونی مانند سخن گفتن هستند.

- ۳- داستانهای حادثهای و عاشقانه که در آنها آدمیان نقش های اساسی را به عهده دارند. در حالیکه حیوانات بصورت موجوداتی که دارای نقش های دست دوم - دوستانه یا خصمانه - هستند و اکثراً دارای نیروی جادویی و معجزه آسا هستند.

۴ - داستانهایی که دارای حیوانات افسانه‌ای و خیالی هستند در ادبیات شفاهی در قبال ادبیات مکتوب دو دسته‌ی اخیر متداول‌ترند. مثالهای این موارد شامل قصص: حاتم طایی، رستم، حسین‌کرد، شیرویه است.

لیست حیواناتی که درین داستانها وجودند، مفصل است. بسیاری از آنها با خلیات و سجایای اخلاقی خاصی قابل تطبیقند. مثلاً شیر مظهر قدرت و جلال است؛ هم از نظر ستم‌کاری و هم از نظر مفید بودن. خرس ابله است و خودخواه و مهربان. گرسگ ساده و مهربان است. روباه زیرک و مکار است. شغال بسیار مزور است. بوقلمون و هدهد مفروزند. طوطی خرد دنیایی دارد. فیل زشت و حریص است. و حتی حیوانات ناپاکی چون سگ و خوک هم در نقشهای حساسی یافت میشوند.



مولانا شیخ جام و شعرا

شاعری مهمل‌گوی، پیش ایشان گفت که دوش خواجه خضر علیه‌السلام را بخواب دیدم که آب دهان مبارک در دهان من انداخت، ایشان گفتند غلط دیده‌ی خضر میخواسته که تف در روی و ریش تو افکند، تو دهان بازداشته‌ی و در دهان تو افتاده.

شاعری پیش ایشان غزلی بخواند و گفت میخواهم که این غزل را بدروازه شهر آویزم تا شهرت کند، ایشان فرمودند: مردم چه دانند که آن شعر تست، مگر ترا نیز پهلوی شعرت بیاویزند.

شاعری مهمل‌گوی پیش ایشان میگفت چون بخانه کعبه رسیدم، دیوان شعر خود را از برای تیمن و تبرک در حجر الاسود مالیدم، ایشان فرمودند اگر در آب زمزم میمالیدی بهتر بودی.

لطائف الطوائف